



موانع همبستگی اجتماعی؛ خصوصی سازی و کالایی سازی آموزش عالی

داده های این متن برگرفته از مقاله «عوامل تکوین و تعمیق نابرابری های طبقاتی در ایران» نوشته محمد مالجو است. این متن مقاله دوم از مجموعه مقالاتی است که در کتاب شکاف های اجتماعی در ایران در سال ۱۳۹۸ از سوی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات منتشر شد.

کتاب مشتمل بر شش مقاله و مقدمه ای تفصیلی درباره مفهوم شکاف اجتماعی و مفاهیم هم خانواده با آن است. در این مجموعه مقاله ها، از دریچه شکاف ها و نابرابری های اجتماعی به جامعه ایران نگریسته شده است. فاطمه صادقی در مقاله نخست، «زنان و مسئله حقوق شهروندی در ایران» به نابرابری جنسیتی می پردازد. محمد مالجو در مقاله «عوامل تکوین و تعمیق نابرابری های طبقاتی در ایران» الگویی تحلیلی پیش می نهد برای تبیین ضربه های میزان نابرابری های طبقاتی در ایران طی سال های پس از جنگ هشت ساله. حسام سلامت در مقاله «آتش زیر خاکستر: شکاف های طبقاتی و پس لرزه های آن»، تحلیل نابرابری طبقاتی را به طور عمده از مجرای نابرابری درآمدی و موقعیت های شغلی پی می گیرد. فروزان افشار در مقاله چهارم؛ «تکوین شکاف تحصیلی در ایران» به این موضوع می پردازد که شکاف تحصیلی چه دلالت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در بر دارد. «صورت بندی شکاف نسلی در علوم اجتماعی ایرانی» نوشته آرش حیدری پنجمین مقاله کتاب است. حیدری در این مقاله پرداختن آسیب شناسانه به شکاف نسلی را برآمده از تخیلات ایدئولوژیک و ایدئولوژی های جامعه شناسانه می داند. آخرین مقاله کتاب، «فرهنگ رسمی و فرهنگ عمومی؛ هم نوایی ها و ناهم نوایی ها» نوشته محمد روزخوش است. روزخوش در این متن تلاش می کند فراتر از ایده بارها تکرار شده تقابل میان فرهنگ رسمی و فرهنگ عمومی، مسئله شکاف ایدئولوژیک در جامعه ایران را بررسی کند.

موانع همبستگی اجتماعی؛ خصوصی سازی و کالایی سازی آموزش عالی

همبستگی اجتماعی در گرو به حداقل رسیدن نابرابری ها است. این در حالی است که جامعه ما به خصوص پس از جنگ هشت ساله با تکوین و تعمیق نابرابری های طبقاتی روبه رو است؛ نابرابری هایی که محصول مجموعه ای درهم تنیده از عوامل بوده است. یکی از این عوامل «تصاحب به مدد سلب مالکیت از توده ها» است، یعنی مجموعه عواملی که سلب مالکیت ها از اکثریت به نفع اقلیتی از اعضای جامعه را در سپهرهای گوناگون حیات شهروندی رقم زده اند و از نوعی رابطه سلطه متکی بر تعدی اقلیت بر اکثریت حکایت می کنند.

سازوکارهای تصاحب به مدد سلب مالکیت توده ها از سه مجرای قانونی، شبه قانونی و غیرقانونی تحقق یافته اند. سازوکارهای قانونی سلب مالکیت آنهایی هستند که سطوح گوناگون قوانین بالادستی و پایین دستی به رسمیت می شناسدشان. اما اجرایی شدن آنها در واقعیت به انواع نابرابری دامن می زند. نمونه آن «خصوصی سازی» است که از اصلی ترین سازوکارهای تصاحب به مدد سلب مالکیت از توده ها در ایران پس از انقلاب بوده و به واسطه آن، بسیاری از نیروهای کار از حق اشتغال دولتی محروم شده اند. بدین صورت که پس از واگذاری شرکت های دولتی به بخش خصوصی یا شبه دولتی، این نیروها مشمول پروژه تعدیل نیروهای انسانی قرار گرفتند و از حق اشتغال دولتی سابق شان محروم شدند. برای نمونه، بر اساس گزارشی در سال ۱۳۹۳ در مورد شرکت هایی که دست کم سه سال از واگذاری شان به بخش های غیردولتی سپری شده بود، ده مورد از شرکت ها نیروی کار خود را حداکثر ده درصد کاهش داده بودند. همچنین به واسطه خصوصی سازی و افزایش بهای کالاها و خدمات شرکت های سابقاً

دولتی، عموم مردم مجبور شدند برای دریافت این کالاها و خدمات بیشتر هزینه کنند.

وانگهی در پی این تغییر و تحولات ناشی از خصوصی سازی، گروههای جدید برنده و بازنده به وجود آمدند. از جمله گروههای جدید برنده برخوردارشدگان از حق مالکیت خصوصی و حق حکمرانی بر شرکت های سابقاً دولتی هستند. از جمله گروههای بازنده نیز شاغلان بیکار شده شرکت های سابقاً دولتی مشمول خصوصی سازی ها هستند که حق برخورداری از شغل دولتی را بر اثر تعدیل نیروی انسانی در شرکت های خصوصی سازی شده از دست دادند. همچنین مصرف کنندگان کالاها و خدمات شرکت های دولتی مشمول خصوصی سازی که پس از خصوصی سازی ها موقعیت سابق شان در برخورداری از قیمت های دولتی را از دست دادند از دیگر بازندگان هستند.

بدین ترتیب خصوصی سازی از طریق انواع سلب مالکیت ها به نابرابری ها در ایران پس از انقلاب دامن زد؛ نابرابری هایی که از موانع ایجاد همبستگی اجتماعی هستند.

کالایی سازی خدمت آموزش عالی یکی دیگر از سازوکارهای تصاحب به مدد سلب مالکیت از توده ها طی سال های پس از انقلاب بوده است. سازوکاری که البته شبه قانونی است، به این معنا که دراصل سی قانون اساسی به حق برخورداری از آموزش رایگان اشاره شده است اما در برنامه های توسعه، لوایح دولت، طرح های مجلس شورای اسلامی و آیین نامه های وزارت علوم نقیض آن به رسمیت شناخته شده است.

یکی از عوامل نشان دهنده سطح کالاشدگی آموزش عالی درجه ترکیب بخش رایگان و بخش شهریه ای است. میزان جذب دانشجو در کل آموزش عالی از رقم ۱۲۸۴۶۰۰ نفر در سال ۱۳۷۶ به رقم ۴۷۹۲۳۹۸ نفر در سال ۱۳۹۳ افزایش یافت. اما بخش عمده چنین رشدی در بخش شهریه ای آموزش عالی به وقوع پیوست. میزان جذب دانشجو در بخش شهریه ای آموزش عالی از رقم ۸۸۹۳۹۰ نفر در سال ۱۳۷۶ به رقم ۴۰۲۷۲۴۳ نفر در سال ۱۳۹۳ رسید، حال آنکه این رقم در بخش رایگان طی همین فاصله زمانی از ۳۹۵۲۱۰ نفر فقط به ۷۶۵۱۵۵ نفر افزایش یافت. بنابراین، بار اصلی عرضه خدمت آموزش عالی بر دوش بخش شهریه ای بوده است. به واسطه سلب حق برخورداری از آموزش رایگان از شهروندان گروه هایی از سلب مالکیت شدگان و بازندگان شکل گرفتند. دانشجویان یا خانواده های دارای عضو دانشجو که مجبور شدند برای برخورداری از خدمت آموزش عالی رایگان شهریه بپردازند یا برای خدمات مکمل خدمت آموزش عالی نظیر خوابگاه، سرویس حمل و نقل و غیره هزینه کنند، از جمله این افراد بودند.